

ماجرای عشق و عاشقی میدون

ماجرای خانواده آقای هاشمی



پوریا عالمی

● من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا. بابای سوفیا اما عاشق من نیست و عشق آقای هاشمی رفسنجانی است. جدی می‌گویم. من هربار که می‌روم خواستگاری سوفیا، مجبورم خاطرات بابای سوفیا را درباره آقای هاشمی گوش کنم. مسئله اینجاست که بابای سوفیا یک‌بار هم آقای هاشمی را ندیده و هرچه دیده، از تلویزیون دیده. دقیقاً همان موقعی که من بچه بودم و واتواتو تماشا می‌کردم، بابای سوفیا می‌زده آن کانال. الان هم به من ایراد می‌گیره که مطالعه ندارم. البته او خودش جای مطالعه بیشتر تلویزیون مشاهده کرده. خلاصه دیروز رفتم خواستگاری و بابای سوفیا گفت: پسر الان من خیالم راحت است چون آقای هاشمی گفته می‌تواند با خیال راحت بمیرد.

گفتم: از اینکه آقای هاشمی خیالش راحت است، خیال شما راحت شد یا از اینکه... بابای سوفیا گفت: پسر تو درباره آقای هاشمی چی می‌دانی؟ گفتم: من فقط... بابای سوفیا گفت: هیس.

گفتم: بعد هم ما بچه بودیم می‌گفتند آقای هاشمی این‌قدر پولدار است که پول داده توی کتاب درسی داستان مسافرتش را بنویسند. اسمش را هم گذاشته بودند خانواده آقای هاشمی. شما ندیدی؟

بابای سوفیا گفت: تو هم مثل کی بود اسمش، همان... هستی. یک چیزهایی شنیدی که بلدی آنها را بگویی یا کم چیزهایی بلد نیستی بگویی که آدم بشوند.

گفتم: الان من آدمم خواستگاری سوفیا. چی‌کار به این حرف‌ها دارم؟ بابای سوفیا گفت: من به آدمی که قهرمانان ملی زمانش را شناسد دختر نمی‌دهم. تو الان قهرمان زمان خودت را می‌شناسی؟ گفتم: بله، حسین رضازاده.

بابای سوفیا گفت: واقعا که. آقای هاشمی الان خیالش راحت شده که مملکت رسیده به این حالت. من نگران این حالت‌که تو اصلا خیالات نیست که مملکت در چه حالتی است. تو اصلا درکی از شرایط داری پسر؟

گفتم: بله. من می‌خواهم سوفیا را بگیرم. بابای سوفیا گفت: درک حالت و وضعیت مملکت که هیچی. تو اصلا می‌فهمی خودت چه

حالتی داری؟ گفتم: بله. حالت ازدواج. نتیجه‌گیری سیاست پدر و مادر ندارد اما پدر آدم سیاسی را که در نمی‌آورند. نتیجه‌گیری ۲

اگر قصد ازدواج دارید، تلویزیون تماشا کنید. با خواندن روزنامه از مسیر دور می‌شوید.

پیشخوان

● نخستین شماره مجله «دنیای سرمایه‌گذاری» با مدیرمسئولی «حمید اسدی» و سردبیری «سیدجواد سیدپور» منتشر شد. در این ماهنامه که به‌طور اختصاصی به حوزه سرمایه‌گذاری در ایران و جهان می‌پردازد، نوشتار و گفتارهایی از محمدحسین ادیب، مرتضی ایمانی‌راد، سیامک قاسمی، یحیی آل‌اسحاق، فرشاد مؤمنی، عادل نژادسلیم، عباس شعری‌مقدم، حیدر مستخدمین‌حسینی، مهدی تقوی، جمشید عدالتیان، فریدون شیرین‌کام و... منتشر شده است. «آسیب‌شناسی اقتصاد جهان و چشم‌انداز بازارهای جهانی» در میزگردی سه‌جانبه با حضور محمدحسین ادیب، مرتضی ایمانی‌راد و سیامک قاسمی صورت گرفته است. این مجله به‌منظور تحلیل و معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران و جهان، به‌طور ماهانه منتشر شده و روی پیشخوان کیوسک‌های مطبوعاتی قرار داده می‌شود.

شترت روزنامه

چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۵
۲۶ رجب ۱۴۳۷ ق
۲۰۱۶ می
سال سیزدهم
شماره ۲۵۷۵
۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱
اذان مغرب ۲۰:۱۳
اذان صبح فردا ۴:۳۳
طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی عزیزی

آیا مسئولی می تواند با حداقل حقوق کارگری زندگی اش را اداره کند؟



یادداشت

به یاد آن معلم عزیز

خنده‌های آقای دوایی

النفات شکری‌آذر؛ اواخر دهه ۱۳۶۰ به چکسلواکی رفته بودم برای شرکت در جشنواره کارلووی‌واری به قصد انتخاب و خرید فیلم برای نمایش در ایران. هنگام بازگشت شبی در پراگ میهمان نویسنده و منتقد بزرگ، آقای پرویز دوایی، بودم. در حین صحبت‌های گوناگون پرسید: چه‌جوری با سینما آشنا و به‌طور جدی به آن علاقه‌مند شدی؟ برایش شرح دادم که داستان از اواسط دهه ۱۳۴۰ شروع شد...

در دبیرستان تخت‌طاووس، واقع در حشمثیه تحصیل می‌کردم. چند رفیقِ بودیم که از هر فرصتی برای فرار از مدرسه و رفتن به سینما استفاده می‌کردیم. به‌خصوص زنگ درس‌هایی مثل زبان انگلیسی، آن سال‌ها نمره قبولی گرفتن از زبان انگلیسی برایمان رویایی بود که هیچ‌وقت محقق نمی‌شد. بنابراین زبان انگلیسی را به‌اصطلاح «تک‌ساده» می‌کردیم. دبیر زانمان مردی جنتلمن، خوش‌برخورد و بسیار مؤدب بود. از همان ماه‌های اول سال تحصیلی سر کلاس بالای سر ما که همه معلم‌ها را عاصی کرده بودیم می‌آمد و به‌نوعی سر صحبت را باز می‌کرد. ما چندنفر معروف بودیم به عموهای کلاس. ثلث اول امتحان زبان همگی صفر گرفتیم و آقای دیندوست ما را در دفتر خواست. قبل از ورود به دفتر به هر چیز فکری می‌کردیم به‌جز اتفاق بزرگی که قرار بود برای ما رخ دهد. شروع کرد با ما حرف‌زدن که «خب زبان را تک‌ماده می‌کنید، درس‌های دیگر را چه؟ به‌خاطر غیبت زیاد و نمره‌های پایین به‌زودی شما را از مدرسه اخراج می‌کنند. از ناظم و مدیر شنیده‌ام که شماها هفته‌ای چندروز بعدازظهر از مدرسه جیم می‌شوید

و به سینما می‌روید». خندیدیم و سرمان را پایین انداختیم. او ادامه داد: «به کدام سینماها می‌رویید؟ چه فیلم‌هایی می‌بینید؟» از این سؤال حیرت کرده بودیم! ادامه داد: «من می‌توانم فیلم‌های خوبی را که گاهی روی پرده می‌آید به شما معرفی کنم که لاقابل این فیلم‌ها را ببینید». با نابوری و اشتیاق به حرف‌هایش گوش می‌دادیم. از همین‌جا بین ما چندنفر و آقای دیندوست دیالوگ و دوستی برقرار شد. ثلث دوم در عین ناباوری همه به آن آرزوی دیرینه‌مان رسیدیم و نمره قبولی گرفتیم.



محمدعلی جعفریه*

معروف است حکیم ناصرخسرو قبادیانی بلخی، چنان به کتاب علاقه داشت که در سفر کتاب‌های خود را بار شتر می‌کرد و همراه می‌برد و گاه پیش می‌آمد که از فراوانی تعداد کتاب‌ها خود به‌ناچار پیاده راه می‌پیمود و شتران بار او را می‌بردند.

از آن روزگار تا امروز به‌تقریب ۱۰ قرن گذشته است و راهی که او در آن سفر هفت‌ساله طی کرد فقط با احتساب مسیرهای اصلی، کمابیش نزدیک به دوهزار و ۲۰۰ فرسنگ بوده است!

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، امسال دوران بُرنایی خود را کم‌کم پشت‌سر گذاشته و به سن کمال پا گذاشته است. به تناسب همین رشد سنی، اما به لحاظ مکانی نیز- به هر دلیل نسبی موجه یا غیرموجه- تغییر وضعیت داده و از شمالی‌ترین مناطق خوش آب‌وهوا و سرسبز تهران، تپه‌سارهای اوین و مشرف به پارک‌وی، به مصلاي بزرگ تهران در تپه‌های عباس‌آباد کوچیده و چند سالال نیز در این مکان عمر ۱۰روزه سالی یک‌بار خود را گذرانده است. اما همه، از مسئولان ذی‌ربط تا ناشران و اهل قلم و انبوه میلیونی بازدیدکنندگان

پیشنندهای نمایشگاهی

نامه‌های سال‌های پرتب‌وتاب



علی‌اصغر سیدآبادی

اگر همایون صنعتی‌زاده چهره مؤثر و درخشانی نبود، نامه‌هایش به‌خواهرش چندان اهمیتی نداشت؛ نامه‌هایی بود با مقادیری گلابه و حرف‌ها و مشکلات تکراری و نصیحت‌ها و توصیه‌هایی معمولی و ابراز علاقه و دلنگی.

همایون صنعتی‌زاده از چهره‌های فرهنگی ایران است که در راه‌اندازی چند نهاد فرهنگی و اقتصادی مؤثر بوده است. در کارنامه او می‌توان راه‌اندازی بنگاه فرانکلین، دایره‌المعارف فارسی، سازمان کتاب‌های جیبی، چاپ افست، کاغذ پارس و مروراید کیش را دید. او پس از انقلاب مدتی را در زندان گذراند. نامه‌های همایون صنعتی‌زاده به خواهرش، نه‌فقط از این جهت که او نقش مهمی در نهادسازی فرهنگی در بخش خصوصی دارد، بلکه از این جهت اهمیت دارد که به‌خاطر سالان نوشتن نامه‌ها نیز اهمیت دارد و در مقطعی بسیار پرتب‌وتاب نوشته شده است، از ۲۴ آبان ۱۳۵۷ تا ۱۴ بهمن ۱۳۶۱.

البته دو سه، نامه پس از این تاریخ نیز نوشته شده است. یکی به تاریخ اول مرداد ۱۳۶۳ و دیگری در سال ۱۳۶۵ که در آن از برطرف‌شدن خستگی ناشی از سفر چهارساله گفته است که همان

زندان چهارساله باید باشد.

آنچه این نامه‌ها را جذاب می‌کند، جزئیاتی است که نوع نگاه او را به زندگی، کار و تحولات اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. این نامه‌ها اگرچه در یکی از دوران پرتب‌وتاب سیاسی نوشته شده و علی‌القاعده به رنگ زمانه نیز آغشته شده، اما مستقل از این فضای پرتب‌وتاب است. در این نامه‌ها بیش از هرچیز از جبهه سخن گفته می‌شود. به این دلیل که بچه‌های پرتب‌وتاب صنعتی‌زاده به جبهه می‌روند و او نیز به دنبالشان می‌رود.

او در یکی از این نامه‌های خواندنی به خواهرش خبر می‌دهد که قرار است پرویز کلاتری به کرمان برود تا یکی، دو کتاب برای سوادآموزی در جبهه آماده کند و سوادآموزی را از جبهه‌ها شروع کنند. موضوع دیگری که در این نامه‌ها به آن بیشتر اشاره می‌شود، «گلاب زهرا» است و صنعتی‌زاده به‌دنبال راه‌اندازی گلاب‌گیری صنعتی است؛ کاری که پس از انقلاب اسلامی شروع شد و نام گلاب زهرا هم‌گیر شد. این نامه‌ها را مهدخت صنعتی‌زاده در اختیار کلی امامی قرار داده و او نامه‌ها را همراه با مقدمه‌ای از سیروس علی‌نژاد منتشر کرده است.

فرداگذرانی

نشست ویژه شهر کتاب روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت، ساعت ۱۶ با همکاری مرکز فرهنگی «یونس امره» به بررسی فرهنگ و زندگی روزمره در ترکیه اختصاص دارد که با حضور دکتر سلیمان سیفی‌اوغون (استاد تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه مال‌تپه استانبول) و دکتر تورقای شفق، مدیر مرکز یونس امره در تهران، برگزار می‌شود. همچنین در این نشست از کتاب «شهر یک‌نفره، استانبول را گوش می‌کنم با چشمان بسته» مجموعه عکس‌های مصطفی سیون و روزبه روزبهانی با ترجمه شعر سیامک تقی‌زاده رونمایی می‌شود و روزبه روزبهانی درباره این کتاب سخن می‌گوید.

روایت

ضیافت کلمه

صاحب خانه شده و صاحبخانه کتاب است. من به عنوان یک خادم کوچک کتاب و عضو جامعه و اتحادیه ناشران، به سهم خود دعوت می‌کنم و انتظار دارم از همه آحاد جامعه، به‌ویژه دانشجویان و محصلان و فرهنگیان و خاصه اهالی قلم و روشنفکران که کتاب و خادمانش را چشم‌انتظار و تنها نگذارند و با استقبال بیش‌ازپیش از نمایشگاه کتاب به طراوت و بالندگی آن باری رسانند. تخفیف قیمت کتاب به هر میزان آن چنان مهم و تعیین‌کننده نیست که روشن‌نگاهداشتن چراغ کتاب و نفس خادمان آن. جشن کوچکی نیست این ضیافت کلمه و کاغذ و اندیشه میهمان این ضیافت شویم. نیازی نیست شتران، بار ما را ببرند و خود پیاده طی راه کنیم؛ غول آهنین قطار، گیرم در متراکم‌ترین حالتش ما را به مقصد می‌برد و باز می‌گرداند؛ که «ده درویش در کلمی می‌بخسبند!» یامان باشد همسایه خفتگانی شده‌ایم، که در حقیقت بیدارند. «چشمان نخفته در گورا» هنرمندانی که رفته‌اند و کتاب‌ها و آثارشان در ضیافت زندگان، زنده است.

سال‌ها خواهد گذشت به روزگاری که دیگر ما نباشیم، درختان این جلگه جنوبی شهر انبوه و سبز و تاور خواجه شد و میهمانان دیگری در سایه درختان خواهند نشست و جشن کلام و اندیشه خواهند ترفت و چشمان دیگری باز هم چنان نخواهند خفت در گور.
*مدیر نشر ثالث

سلام به فردا

درباره نامه زنان بازیگر سیما و خواسته‌هایشان

قانون تبعیض آمیز، خشونت می‌آفریند

آنها توسط کارگردان‌ها و به قول خودشان «مافیایی» در این سازمان. چنانچه چنین اتفاقی درست باشد، آن را می‌توان مصداق خشونت علیه زنان دانست چراکه همان‌طور که گفته شد، اینجا ترک فعلی که باید انجام می‌شده، اتفاق افتاده و نسبت به این زنان بازیگر تبعیض روا شده است. تبعیض می‌تواند برپایه جنسیت یا بر پایه معیارهای دیگری جز شایستگی افراد در کسب یا بهره‌مندی از یک موهبت باشد. بنابراین برای رفع تبعیض و ایجاد تساوی بین همه گروه‌ها و اقشار اجتماعی نه مرد-بودن صرف، نه قوی‌بودن صرف و نه سایر ویژگی‌های ظاهری افراد نمی‌تواند مؤثر باشد. این همان چیزی است که در تعالیم دینی ما نیز تأکید شده است یعنی افراد برابری و عمل براساس تساوی بین افراد براساس ذات آنها. اما ایجاد تساوی در برخورداری از مواهب، هم می‌تواند برخورداری از مواهب طبیعی را دربر گیرد و هم مواهبی که به دست بشر ساخته شده‌اند، مانند قوانین. درحال حاضر در کشور ما قوانین برای حمایت از زنان کارآمد نیستند. علاوه بر قانون حمایت از خانواده که باید از زنان خشونت‌دیده‌ای چون اعظم حمایت کند، قوانین کار نیز به‌نفع زنان جامعه نیست. از همین‌روست که شما شاهد تبعیض‌های گسترده در محیط‌های کاری علیه زنان هستید. اگرچه درباره اعتراض بازیگران زن، به نظر می‌رسد بیش از هر چیز نوعی تبعیض براساس فرهنگ مردسالارانه اتفاق افتاده باشد اما این تبعیض‌ها در بسیاری موارد توسط بنگاه‌های اقتصادی علیه زنان روا می‌شود یا مردان به زنان ترجیح داده می‌شوند یا زنان نه براساس صلاحیت‌هایشان که براساس معیارهای دیگر انتخاب می‌شوند. ازاین‌رو باید نسبت به این قوانین هشدار داد و خواهران تغییر آنها در راستای رفع تبعیض هرچه‌بیشتر به‌نفع زنان بود.

تخته سبز

وقتی زایش، مسمومیت‌زا و مرگ‌آور می‌شود

تاکنون بارداری باعث ایجاد مسمومیت فله‌ای در حیات‌وحش می‌شود و حتی اگر هم فرض کنیم مسمومیت بارداری باعث مرگ میش‌ها شده، پس علت مرگ قوچ‌ها و جمعیت نه‌را چه بوده است؟ به‌این‌ترتیب شاید قوچ‌ها هم از غصه مسمومیت و مرگ همسرانشان جان باخته باشند! و باز اگر هم فرض شود بیماری از میش‌ها به قوچ‌ها سرایت کرده باشد باز هم مسمومیت نمی‌تواند عامل مرگ نه‌را باشد چراکه تقریباً هیچ مسمومیتی در انسان و حیوان، مسری و قابل‌انتقال نیست!

مرگ‌ومیر فله‌ای کل‌ها و بزها و قوچ‌ها و میش‌های کشور در یک دهه اخیر همچنان به دلایل نامعلوم ادامه دارد و تنها سال گذشته بعد از مرگ نزدیک به ۸۵۰ رأس کل و بز در استان‌های مرکزی، البرز، زنجان، قزوین و تهران بود که علت مرگ، طاعون نشخوارکنندگان اعلام شد. پیش از این در سال ۸۳، ۹۰ و ۹۳ نیز نزدیک به دوهزارو ۶۰۰ قوچ و میش و کل و بز در سه پارک ملی کشور در اثر بیماری تلف شده بودند که بعدها علت مرگ آنها طاعون احتمالی عنوان شد! این‌گونه به نظر می‌رسد که حالا بیماری‌های شناخته و ناشناخته و مشکوک نیز در کنار عامل شکار و تخریب زیستگاه‌ها به یکی از مهم‌ترین دلایل نابودی تنوع زبستی کشورمان تبدیل شده، بی‌آنکه مطالعات علمی درست و دقیق و اقدامی عملی برای رفع بحران از سوی دستگاه متولی صورت گیرد.



مژگان جمشیدی

در واپسین روزهای سال ۹۴ نزدیک به ۵۵ کل و (یا به‌عبارتی نیمی از کل جمعیت این گونه) پارک ملی خجیر، در یک قدمی پایتخت جان باختند و محیط‌زیست علت مرگ را ابتلا به بیماری طاعون نشخوارکنندگان عنوان کرد. اما هنوز چندروزی از این واقعه نگذشته بود که در نخستین روزهای فروردین سال جاری، این‌بار لاشه قوچ‌ها و میش‌ها در پارک ملی سرخه‌حصار در محاورت خجیر یافت شد. حالا با گذشت بیش از یک‌ماه از این واقعه و درحالی‌که تعداد دقیق تلفات و علت مرگ اعلام نشد، رئیس اداره نظارت بر حیات‌وحش محیط‌زیست استان تهران علت تلف‌شدن قوچ‌ها و میش‌ها را «مسمومیت آبیستی» عنوان کرد!

محمد کرمی گفته: «پس از تلف‌شدن حدود ۲۵ میش باردار و تعدادی قوچ در سرخه‌حصار آزمایش‌های لازم انجام شد و وجود طاعون و تب برفکی در منطقه متنیفی شد». به گفته او، این‌حیوانات به دلیل «مسمومیت ناشی از بارداری و خطرات این دوران تلف شده‌اند». البته این آقای مسئول توضیح ندهاده‌اند از چه زمانی